

ضرورت تدوین برنامه‌ریزی راهبردی برای رشته ادبیات تطبیقی در ایران

دانش ادبیات تطبیقی در ایران پس از وفات دکتر فاطمه سیاح (۱۳۸۱ مسکو - ۱۳۲۶ تهران) در سن ۴۵ سالگی برای چندین دهه به فراموشی سپرده شد. چرا؟ هنوز علت این بی‌تفاوتی برای ما کاملاً روشن نشده است. ظاهراً نظر دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران، این بوده که پس از درگذشت این بانوی فرزانه که با چندین زبان آشنا بوده، استاد دیگری نمی‌توانسته این کرسی خالی را پر کند. از دست دادن فاطمه سیاح، آن هم در میان‌سالی و در آغاز شکوفایی علمی، ضایعه‌ای بود، ولی غم‌انگیزتر آنکه کسی در مکتب این استاد تربیت نشده بود تا راه او را ادامه دهد. شاید هم به آن دلیل که فاطمه سیاح دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات فرانسه از دانشگاه مسکو بود و ادبیات تطبیقی برای او بیشتر علاقه‌ای شخصی بود تا آکادمیک. البته بسیاری، از جمله مرحوم دکتر جواد حدیدی (۱۳۱۱-۱۳۸۱)، تلاش کردند تا به این رشته سروسامانی بدهند و توفیقاتی هم به دست آوردند، ولی این تلاش‌ها پراکنده و موسمی بود و به نتیجه مطلوب نرسید.^۱ این غفلت تاریخی چندین دهه ادامه یافت و در نتیجه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در فضای آکادمیک ایران از بُعد کیفی و کمی رو به کاستی نهاد و بنیادهای نظری و روش تحقیق آن در اثر دور ماندن از تحولات و جریان‌های نوین این رشته سست و بی‌رتمق شد.

اما از نیمه دهه هشتاد شمسی به مدت شش سال شاهد رشد سریع و بی‌سابقه ادبیات تطبیقی در ایران بوده‌ایم. چند مجله در زمینه ادبیات تطبیقی منتشر شده است:

^۱ در این باره در مقاله «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان، دوره اول، شماره اول، ص ۶-۳۸ به تفصیل توضیح داده شده است.

فصلنامه ادبیات تطبیقی (دانشگاه آزاد واحد جیرفت از بهار ۱۳۸۶)، نشریه ادبیات تطبیقی (دانشگاه کرمان از پاییز ۱۳۸۸)، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان (فرهنگستان زبان و ادب فارسی از بهار ۱۳۸۹)، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (دانشگاه تربیت مدرس از بهار ۱۳۸۹). نخستین بار در دانشگاه کرمان و به دنبال آن در چند دانشگاه دیگر ایران در گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی) دانشجوی کارشناسی ارشد پذیرفته شد. همایش‌هایی هم در حوزه ادبیات تطبیقی برگزار شده است یا خواهد شد.

راه‌اندازی ادبیات تطبیقی — ولو به صورت گرایش و نه رشته — از یک طرف برای مشتاقان نویدبخش بود که سرانجام، پس از چند دهه بی‌اعتنایی و حاشیه‌نشینی، این رشته به فضای آکادمیک ایران راه یافته است؛ اما، از طرف دیگر، باعث نگرانی‌هایی هم شد. دغدغه اصلی این بود که این خلأ چهل ساله چگونه پُر شده است. مسلماً دانش ادبیات تطبیقی در دنیا منتظر ما نمانده و، همچون سایر علوم، راه پیشرفت و تحولات علمی خود را طی کرده است. ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن بیستم میلادی از تار و پود سنتی خود، یعنی مطالعه تأثیر و تأثرهای ادبی، بیرون آمده و موضوعات جدیدی از قبیل مطالعات بینارشته‌ای، ادبیات تطبیقی و مطالعات ترجمه‌پژوهی، ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی، ادبیات تطبیقی و جهانی‌شدن و ادبیات جهان در آن مطرح شده است. ظهور این جریان‌ها به هیچ وجه منحصر به دانشگاه‌های غربی نبود و در دانشگاه‌های معتبر آسیایی از قبیل دانشگاه‌های چین و هند هم شاهد رشد و نمو ادبیات تطبیقی هستیم.

رشد و گسترش ادبیات تطبیقی در ایران نیازمند تدوین برنامه‌ای راهبردی است و رشد صرفاً قارچ‌گونه آن بیش از آنکه مفید باشد، ضربه‌ای بنیان‌کن بر نهال نحیف و تازه‌رسته این رشته در ایران است که سخت نیازمند مراقبت است. به سخن دیگر، باید فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی این رشته را در دانشگاه‌های ایران شناسایی و بر اساس آنها برنامه‌ریزی کرد. طرح پرسش‌های زیر و تلاش برای یافتن پاسخ ما را به این هدف نزدیک می‌کند:

۱. خلأ طولانی نظریه و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی را چگونه باید برطرف کرد؟

۲. برنامه‌های درسی این رشته بر مبنای کدام اصول علمی و با چه هدفی باید تدوین شود؟ آیا برنامه درسی فعلی گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی) به‌روز و تخصصی است یا نیاز به بازنگری دارد؟ به سخن دیگر، گرایش‌های ادبیات تطبیقی مانند فارسی-عربی، فارسی-فرانسه، فارسی-انگلیسی تا چه حد می‌تواند توسعه پیدا کند؟ آیا نگاه «گرایشی» به ادبیات تطبیقی اصولاً مبنای علمی دارد؟
۳. مدرسان این رشته باید چه دانش‌ها و مهارت‌هایی داشته باشند؟ بدون شک، این رشته به دلیل ماهیتش، علاوه بر متخصصان ادبیات تطبیقی، نیازمند همکاری استادان متعددی از رشته‌های مختلف همچون ادبیات فارسی و خارجی، علوم انسانی و سایر هنرهاست. آیا استادان ادبیات ملی یا خارجی خود به خود مدرس ادبیات تطبیقی هم هستند؟ آیا متخصصان ادبیات تطبیقی می‌توانند کلیه دروس ادبیات ملی یا خارجی را تدریس کنند؟ چه تعاملی باید بین متخصصان ادبیات تطبیقی و مدرسان ادبیات ملی و خارجی و سایر هنرها به وجود آید؟
۴. داوطلبان ورود به این رشته باید از چه ویژگی‌های علمی برخوردار باشند و انتظار می‌رود پس از اتمام تحصیل چه مهارت‌هایی کسب کرده باشند؟
۵. دسترسی به منابع درسی این رشته در ایران در چه حد است و برای تهیه منابع مورد نیاز چه باید کرد؟ چه نوع کتاب‌هایی باید تألیف یا ترجمه شوند؟

به خوبی می‌دانیم که گروه‌های ادبیات تطبیقی متعددی در دانشگاه‌های معتبر دنیا وجود دارد، و کم‌وبیش با نظریه‌پردازان بنام و آثارشان، و نشریات علمی معتبر ادبیات تطبیقی در جهان و محورهای اصلی و فرعی همایش‌های بین‌المللی آشناییم. آشنایی با برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاه‌های معتبر دنیا بدون شک می‌تواند برای ما که خواهان رشد و پیشرفت این رشته در دانشگاه‌های ایران هستیم بسیار راه‌گشا باشد. برای این کار می‌توان از روش تطبیقی بهره گرفت؛ می‌توانیم برنامه‌های آموزشی مختلف این رشته را در دانشگاه‌های معتبر مقایسه کنیم و آنچه را که با فرهنگ و نیازهای جامعه ما انطباق بیشتری دارد برگزینیم و این دانش را بومی کنیم. از یاد نبریم که چالش اصلی این رشته در ایران آشنایی با نظریه‌ها و روش‌های نوین تحقیق و تعیین

حدود و ثغور قلمرو پژوهش آن است و تا زمانی که بر این معضل فائق نیایم، پژوهش‌های بی‌ضبط و ربط تیشه بر ریشه این نهال جوان است.

هم‌اکنون، گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی دست‌اندرکار تدوین برنامه آموزشی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی و متعاقباً دکتری این رشته است، به نحوی که هم از نظریه‌ها و روش‌های جدید تحقیق در این رشته استفاده شود و هم اهداف این رشته متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی جامعه ایران باشد. به همین دلیل در *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* اولویت با انتشار مقالاتی بوده است که نظریه و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی نو در آنها تبیین شده باشد. در شماره سوم، به چهار رویکرد عمده در ادبیات تطبیقی، یعنی نظریه پذیرش، ادبیات جهان، ترجمه‌پژوهی و تصویرشناسی اشاره کردیم. در این شماره نیز این رویه را ادامه داده و به مباحثی از قبیل مطالعه تیپ‌های شخصیتی در ادبیات ملل مختلف، نقش اسطوره و ادبیات شفاهی در ادبیات تطبیقی، بررسی تطبیقی مکتب‌های ادبی، نوع ادبی (ژانر) و مطالعات بینارشته‌ای پرداخته‌ایم.

در مقاله «از اسطوره تا ادبیات: منطق داستان در گذار از باورهای شفاهی به متون ادبی مکتوب»، علوی و علی‌اکبرپور به یکی از مباحث مهم در ادبیات تطبیقی، یعنی ارتباط اسطوره و ادبیات، می‌پردازند و نشان می‌دهند که چطور هر دو از منطق یکسانی پیروی می‌کنند. خاتون‌آبادی در مقاله «کیخسرو در آیین ادبیات شرق و غرب» شخصیت تاریخی-اسطوره‌ای کیخسرو را در ادبیات شرق و غرب بررسی کرده است. کیخسرو، شاه آرمانی ایرانیان، حضوری گسترده در ادبیات جهان دارد. خاتون‌آبادی به پژوهشی ژرف و جامع در زمینه بررسی تیپ‌های شخصیتی در قلمرو ادبیات تطبیقی دست زده و همانندی‌های شخصیت کیخسرو را در فرهنگ و ادب ملل نشان داده است. وی با بررسی سیر تطور یک تیپ شخصیتی واحد در زمان و مکان‌های مختلف وارد حوزه دیگری از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی می‌شود و در پایان به این نتیجه می‌رسد که این شاکله واحد ریشه کهن‌الگوی مشترکی در فرهنگ شرق و غرب دارد که به تناسب زمان و مکان رنگ فرهنگ میزبان را گرفته است. در مقاله «تطبیق مبانی کلاسیسیسم در فن شعر بوالو و ادبیات فارسی»، امینی به حوزه‌ای متفاوت در قلمرو پژوهش‌های ادبیات تطبیقی می‌پردازد که مطالعه تطبیقی مکتب‌های ادبی است. وی مکتب کلاسیسیسم

غرب و شرق را با استفاده از روش تطبیقی مطالعه می‌کند و با استفاده از کتاب فن شعر بوالو شباهت اندیشه‌های او را با نظریات ادبا و شعرای فارسی‌زبان به‌زیبایی نشان می‌دهد. قادری و احمدیان در مقاله «کلاسیسیسم الیوت و رمانتیسم وردزورت در متن اندیشه نیمایی» با دقت دو نوع ادبی (ژانر) را با استفاده از روش تطبیقی در آثار نیما و الیوت و وردزورت بررسی می‌کنند و، بدین‌سان، همزیستی مسالمت‌آمیز نوآوری رمانتیک‌گونه و قوت کلاسیک‌وار را در شعر و نقد نیمایی نشان می‌دهند. در مقاله «ادبیات و نقاشی: نقاشی‌های رمانتیک بلیک از حماسه میلتن»، آتشی و انوشیروانی به یکی دیگر از حوزه‌های رو به رشد قلمرو ادبیات تطبیقی، یعنی ارتباط ادبیات و نقاشی، می‌پردازند و با تحلیل نقاشی‌های بلیک از منظر نقد تاریخ‌گرایی نو که ملهم از حماسه جاویدان میلتن است، روش تحقیق در مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی را نشان می‌دهند. حجازی در مقاله «ادبیات تطبیقی در اسپانیا»، همچون مقالات گذشته خود، به بررسی سیر تحول ادبیات تطبیقی در جهان ادامه می‌دهد. وی این بار به بررسی وضعیت ادبیات تطبیقی در کشوری اروپایی می‌پردازد و نشان می‌دهد که پژوهشگران اسپانیایی برای رشد این رشته در کشورشان با چه مشکلاتی رو به رو بودند و چگونه با تلاش و برنامه‌ریزی بر این معضلات فائق آمدند. کلا دیو گی‌ین اسپانیایی تبار یکی از بزرگان سرشناس ادبیات تطبیقی جهان است و کتاب‌های متعدد و معروفی در این زمینه به اسپانیایی نوشته که به انگلیسی هم ترجمه شده‌اند. و سرانجام حُسام الخطیب در مقاله «ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان: تاریخچه و جریان‌های اصلی تا پایان دهه ۱۹۸۰» به بررسی سیر تحول ادبیات تطبیقی در کشورهای عرب‌زبان می‌پردازد. مطالعه دقیق این مقاله بیانگر شباهت‌های وضعیت ادبیات تطبیقی در ایران و کشورهای عرب‌زبان است. به نظر می‌رسد که ادبیات تطبیقی در همه این کشورها دچار بدفهمی رایج اصطلاح «ادبیات تطبیقی» شده است و پژوهشگران این حوزه درگیر نبردی دشوار با دیدگاه سنتی و غیرتخصصی هستند که ادبیات تطبیقی را فراتر از عمل ساده مقایسه نمی‌داند. مباحث نظری در این کشورها هنوز در مراحل ابتدایی است و پژوهشگران عرب‌زبان ادبیات تطبیقی راه طولانی ناهموار و ناپیموده‌ای در پیش دارند. به هر حال، حُسام الخطیب که از پژوهشگران برجسته عرب‌زبان است، به آینده ادبیات تطبیقی در

کشورهای عرب‌زبان خوش‌بین است و معتقد است که این چالش‌ها به تدریج برطرف خواهد شد.

خوشحالیم که با نشر چهار شماره از ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی در گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی توانسته‌ایم گام‌هایی هر چند کوچک در راه گسترش و رشد بالنده ادبیات تطبیقی در ایران برداریم و امید آن داریم که در شماره‌های آتی سایر نظریه‌ها و روش‌های تحقیق مطرح در عرصه ادبیات تطبیقی در جهان را ارائه دهیم. بدون شک، رشد ادبیات تطبیقی که ماهیتاً بینارشته‌ای است، به همکاری همه استادان و صاحب‌نظران، اعم از متخصصان ادبیات تطبیقی و استادان ادبیات ملی و خارجی و علوم انسانی و سایر هنرها، نیازمند است. این بار سنگین را هیچ شخص یا گروهی خاص نمی‌تواند به تنهایی به مقصد برساند. موفقیت در گروه مشورت و کار گروهی و برنامه‌ریزی راهبردی است.

علی‌رضا انوشیروانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی